



مقدمہ قافیہ

حرف دلت را بز، قافیہ سازی نکن

شعر بگو! بی هدف، قافیہ بازی نکن

اکثر صاحب نظران، شعر را، از نظر ساختار ظاہری، سخنی موزون و قافیہ دار گفته اند. اهل منطق نیز معتقدند کہ شعر باید خیال انگیز باشد ولی با این ہمہ، وجود وزن و قافیہ را برای شعر ضروری دانستہ اند. خواجہ نصیر طوسی می گوید: «وزن» بہ دلیل خیال انگیز بودن از **فصول ذاتی** شعر است؛ یعنی وزن باعث می شود شعر با سخن معمولی فرق داشته باشد. اصولاً مردم شعر را سخن موزون می دانند و تنها در سده اخیر اشعار بی وزن گفته شدہ است.

مادرم پیامبری بود با یک زنبیل معجزه!

یادم می آید در اولین سوز زمستانی

النگویش را بہ بخاری تبدیل کرد.

(تارا محمد صالحی)

«خیال انگیز» بودن نیز ویژگی دیگر شعر است. اگر بگویید: خورشید طلوع کرد. فقط یک خبر را بیان کردہ اید و اگر بگویید: «گل خورشید شکفته شد» خبر را با خیال انگیزی ہمراہ کردہ اید کہ علت خیال انگیزی آن «تشبہ» است. اما اگر بگویید: «گل خورشید شکفت» سخن شما تبدیل بہ شعر می شود چون علاوه بر خیال انگیزی، وزن نیز بر شعریّت آن افزوده است و اگر با مصراع دیگری ہمراہ و ہم قافیہ شود، یک بیت شعر گوش نواز ساخته می شود کہ گوش نوازی بیشتر آن بہ دلیل وجود قافیہ است.

تا دم صبح **شکفت**

«گل خورشید **شکفت**»

هر یک از عوامل زیباسازی شعر را در علمی خاص بررسی می کنند: خیال انگیزی در علم «بیان»، وزن در علم «عروض» و قافیہ در علم «قافیہ» مطرح می شود.

درس نخست

قافیه



آشنایی با چند اصطلاح

ردیف

واژه یا واژه‌هایی که در پایان مصراع‌های شعر می‌آیند و عیناً (هم از نظر ظاهر و هم از نظر معنی) تکرار شده‌اند ردیف نام دارد.

در راه رسیدن به تو گیرم که بمیرم اصلاً به تو افتاده مسیرم که بمیرم

بیتی که ردیف دارد «مردّف» نام دارد.

نکته: اگر ظاهر واژه‌های پایانی مصراع همانند باشند اما معنای آن‌ها متفاوت باشد، دیگر ردیف نیستند و قافیه شمرده می‌شوند.

گدا را چو حاصل شود نان شام چنان خوش بخُسد که سلطان شام
خوراک شهر

واژه قافیه

واژه‌ای که در پایان مصراع و پیش از ردیف می‌آید و در حرف یا حروف پایانی با واژه‌های دیگر قافیه، مشترک است واژه قافیه نام دارد.

خاک	تنهایی	جستجو	بهاران	صدف	گله
چالاک	رهایی	آبرو	یاران	هدف	حوصله

حروف مشترک

حرف یا حروف مشترک در واژه‌های قافیه باعث قافیه‌سازی می‌شوند البته ممکن است تمام این حروف مشترک، حروف اصلی قافیه نباشند که (طبق قاعده یک و قاعده دو) حروف اصلی قافیه از حروف مشترک جدا می‌شوند.

جدا	شَرارت	مزاجم	شکایت
خدا	حَرارت	مراجم	حکایت

حرف یا حروف اصلی:

حرف یا حروف اصلی قافیه را بر اساس دو قاعده قافیه می‌توان مشخص کرد که تمام قافیه‌ها با توجه به این دو قاعده ساخته شده‌اند.

حرف یا حروف اصلی قافیه یا از دو مصوت بلند (ا) و (و) تشکیل شده است یا از ساختار مصوت + صامت (+ صامت) تشکیل شده است.

خدا	گیسو	پنهان	گلگون	هدف	کمین	دل‌تنگ	آواز
رها	ابرو	جان	جیحون	صدف	غمین	آهنگ	دمساز

حرف رّوی

حرف پایانی در واژه قافیه رّوی نام دارد.

بشر	زیبا	نگار	آهو	دل‌تنگ	آواز
تبر	ندا	سوار	گیسو	آهنگ	دمساز

حرف یا حروف الحاقی

به حرف یا حروفی که به واژه قافیه الحاق شود حروف الحاقی گویند. مانند: شناسه‌ها، ضمائر متصل، پسوندها و ...

چالاک‌تر	خدای	مستی	گفتیم
طربناک‌تر	جدای	هستی	خفتیم

درس دوم

قاعدہ قافیه



قاعدہ یک:

اگر حرف اصلی قافیه یکی از مصوّت‌های بلند «ا» یا «و» باشد قافیه بر اساس قاعدہ یک شکل گرفته است.

دلتنگی ما غنچه پریشانی ما گل ما کار نداریم نه با غنچه نه با گل
من عاشق تو هستم این گفت و گو ندارد رو کن به هر که خواهی گل پشت و رو ندارد

تمرین: «حروف اصلی قافیه‌های زیر را مشخص کنید.»

۱	شب‌ها به بزم مدعی ای بی مروّت جا مکن
۲	آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟
۳	زین بیش از پس و پیش زلف دوتا مگستر
۴	گر چشم دل بر آن مہ آیینہ رو کنی
۵	با من بی کس تنها شده، یارا تو بمان

آرام جان او مشو، آزار جان ما مکن
بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟
در پیش پای دل‌ها دام بلا مگستر
سیرِ جهان در آیینہ روی او کنی
همه رفتند از این خانه، خدا را تو بمان

پاسخ تمرین:

- ۱- واژه قافیه [جا - ما] حرف اصلی [ا]
- ۲- واژه قافیه [حالا - پا] حرف اصلی [ا]
- ۳- واژه قافیه [دوتا - بلا] حرف اصلی [ا]
- ۴- واژه قافیه [آیینہ رو - او] حرف اصلی [و]
- ۵- واژه قافیه [یارا - را] حرف اصلی [ا]



قاعدہ دو:

اگر حروف اصلی قافیه در پایان واژه به این شکل بیاید؛ [مصوّت (بلند یا کوتاه) + صامت (+ صامت)] می‌گوییم: قافیه بر اساس قاعدہ دو ساخته شده است.

ای گل که چنین در بغلت تنگ گرفته کز خون دلش پیرهننت رنگ گرفته

به خاطر داشته باشید برای مشخص کردن قاعدہ (یک یا دو) مراحل زیر را باید طی کنید:

- ۱ ابتدا ردیف را مشخص و از قافیه جدا می‌کنیم.
- ۲ واژه قافیه را مشخص می‌کنیم.
- ۳ اگر به واژه قافیه، حروفی الحاق شده باشد، آن‌ها را جدا می‌کنیم.
- ۴ واژه قافیه را بدون حروف الحاقی بررسی می‌کنیم که یا قاعدہ «۱» یا قاعدہ «۲» به دست می‌آید.

نکته: در قاعده ۲ برای یافتن حروف اصلی، ابتدا **حروف الحاقی** را حذف می‌کنیم سپس **آخرین صامت** را پیدا می‌کنیم

و رو به آغاز واژه حرکت می‌کنیم تا به یک **مصوت بلند یا کوتاه** برسیم. مثلاً اگر **سوختیم** و **دوختیم** واژه قافیه ما باشند ابتدا الحاقی‌ها را حذف می‌کنیم. در واژه‌های سوخت و دوخت، «ت» صامت پایانی است. رو به آغاز واژه‌ها حرکت می‌کنیم به مصوت بلند «و» می‌رسیم سپس می‌گوییم: «**وخت**» حروف اصلی قافیه ما هستند. پس قافیه، طبق قاعده «۲» ساخته شده است.

عشرت خوش است و بر طرف جوی خوش‌تر است می‌بر سماع بلبل خوشگوی خوش‌تر است

۱- **خوش‌تر است** (ردیف) ۲- **جوی - خوش‌گوی** (واژه‌های قافیه)

۳- **جو - خوش‌گو** (واژه‌های قافیه بدون الحاقات) ۴- **و** (قاعده یک)

تمرین: حروف مشترک قافیه‌های زیر را مشخص کنید.

- | | |
|---|----------------------------------|
| ۱ «من از عهد آدم تو را دوست دارم» | از آغاز عالم تو را دوست دارم» |
| ۲ «وقتی دلم برای خودم تنگ می‌شود» | گویا تمام ثانیه‌ها سنگ می‌شود» |
| ۳ «تو بخت من نبوده‌ای مرا تباه کرده‌ای» | تو روز روشن مرا شب سیاه کرده‌ای» |
| ۴ «شب‌های ملال آور پاییز است» | هنگام غزل‌های غم‌انگیز است» |
| ۵ «تو می‌روی و دل ز دست می‌رود» | مرو که با تو هر چه هست می‌رود» |

پاسخ تمرین

- ۱- واژه‌های قافیه [آدم - عالم] حروف قافیه [م - م]
- ۲- واژه‌های قافیه [تنگ - سنگ] حروف قافیه [ن - ن]
- ۳- واژه‌های قافیه [تباه - سیاه] حروف قافیه [ه - ه]
- ۴- واژه‌های قافیه [پاییز - غم‌انگیز] حروف قافیه [یز - یز]
- ۵- واژه‌های قافیه [دست - هست] حروف قافیه [س - س]



جدول قافیه

۱	من از عهد آدم تو را دوست دارم	از آغاز عالم تو را دوست دارم
۲	با تیشه خیال تراشیده‌ام تو را	در هر بتی که ساختم دیده‌ام تو را
۳	شعله دارم می‌کشم در تب، نمی‌فهمی چرا؟	تاب بی‌ماهی ندارد شب، نمی‌فهمی چرا؟
۴	عشق ویرانگر او در دلم اردو زده است	هرچه من قلب هدف را نزد، او زده است
۵	یک نفر دور کند این خودی جانی را	این دل - این قاتل بالفطره - پنهانی را
۶	اتفاق بزرگ زندگی‌ام! کی می‌افتی میان آغوشم؟	من که عمری نخورده مست توأم، کی تو را جرعه‌جرعه می‌نوشم؟
۷	جنگل ثمر نداشت، تبر اختراع شد	شیطان خبر نداشت، بشر اختراع شد
۸	عجب کمان و کمینیست چشم و ابرویت	عجب کمند بلندیست تاب گیسویت
۹	در بیستون با خنده‌های باد می‌رقصیم	ما با صدای تیشه فرهاد می‌رقصیم
۱۰	پاییز می‌رسد که مرا مبتلا کند	با رنگ‌های تازه مرا آشنا کند

بیت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ردیف	تو را دوست دارم	تو را	می‌فهمی چرا	زده است	را	-	اختراع شد	-	می‌رقصیم	کند
واژه قافیه	آدم عالم	تراشیده‌ام دیده‌ام	تب شب	اردو او	جانی پنهانی	آغوشم می‌نوشم	تبر بشر	ابرویت گیسویت	باد فرهاد	مبتلا آشنا
حروف اصلی	م -	ی د	ب -	و	ان	وش	ر -	و	اد	ا
قاعده	دو	دو	دو	یک	دو	دو	دو	یک	دو	یک





چند نکته دیگر:

- ۱ شعر، علاوه بر خیال انگیزی شاعرانه به وزن نیز نیاز دارد.
- ۲ برای شناخت وزن و قافیه باید حرف را شناخت.
- ۳ وقتی می‌گوییم: «حرف»، آنچه تلفظ می‌شود مورد نظر است نه آنچه نوشته می‌شود.
- ۴ حرف یا همان واج به دو دسته صامت و مصوت تقسیم می‌شود.
- ۵ در زبان فارسی ۲۳ صامت و ۶ مصوت داریم.
- ۶ مصوت‌های بلند (و، ا، ی) با صامت‌های (و-ا-ه) تفاوت دارند. «و» در دوست = مصوت ولی «و» در وصل = صامت است.
- ۷ مصوت‌ها همیشه واج دوم هر هجا هستند.

خود ارزیابی

- ۱- در کدام مورد «و» و «ی» صامت به شمار می آید؟
 آهو، وقت، بود، کوه، نیست، فارسی، یاد، ناورد
 - ۲- صامت ها و مصوت های زبان فارسی چند تاست؟
 - ۳- هر یک از کلمات زیر چند واج دارد؟
- خواستن: ژنده: سلسله: محو:

پاسخ

- ۱- «و» در کلمات «وقت» و «ناورد» و «ی» در کلمه «یاد» صامت اند؛ چون واج اول هجا هستند ولی در سایر کلمات مصوت اند؛ چون دومین واج هجا قرار گرفته اند.
- ۲- شش مصوت: شامل سه مصوت کوتاه «اَ، اِ، اُ» و سه مصوت بلند (ا- و- ی) و بیست و سه صامت که همان حروف الفبای معروف فارسی هستند.
- ۳- خاستن  خ، ا، س، ت، ن (۶ واج)
- ژند  ژ، ن، د، (۵ واج)
- سلسل  س، ل، س، ل، (۷ واج)
- محو  م، ح، و (۴ واج)



درس سوم

قافیہ درونی



به شعر زیر دقت کنید

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود
واژه قافیه **جانم** و **دلستانم** و ردیف آن «می‌رود» است. اما شاعر در ابیات بعدی در **درون مصراع**، قافیه‌ای آورده است که به غنای موسیقی آن افزوده است به این قافیه که در میان شعر آمده است قافیۀ درونی می‌گویند.

من مانده‌ام **مہجور** از او، بیچاره و **رنجور** از او گویی که نیشی **دور** از او در استخوانم می‌رود
گفتم به نیرنگ و **فسون**، پنهان کنم ریش **درون** پنهان نمی ماند که **خون**، بر آستانم می‌رود
او می‌رود **دامن‌کشان** من زهر تنهایی **چشان** دیگر مپرس از من **نشان** کز دل نشانم می‌رود

یا این شعر مولانا را بخوانید:

یار مرا **غار** مرا، عشق جگر **خوار** مرا **یار** توئی، **غار** توئی، خواجه نگهدار مرا
روح توئی، **نوح** توئی، فاتح و **مفتوح** توئی **سینه‌ی مشروح** توئی، بر در اسرار مرا

○ قافیہ اصلی	○ قافیہ‌های درونی ⊕ ⊙ ⊕
○ ⊙ ⊙ ⊙ ⊙ ⊙
○ ⊕ ⊕ ⊕ ⊕ ⊕
○ + +	+ + + + +
مصراع دوم	مصراع نخست

بیت‌های زیر را از نظر قافیۀ درونی بررسی می‌کنیم.

آه همی زند **برون**، از سر و سینه موج **خون** من چه کنم که از **درون**، دست تو می‌کشد کمان
باز آی و بر چشم **نشین**، ای دلستان **نازنین** کاشوب و فریاد از **زمین** بر آسمانم می‌رود
مردہ بُدم، **زندہ** شدم، **گریہ** بُدم، **خندہ** شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دل گفت **حُسن روی** او، وان **نرگس جادوی** او وان **سنبل ابروی** او وان **لعل شیرین** ماجرا



ذوقافیتین:

گاهی شعر دارای **دو قافیہ پایانی** است که به آن **ذوقافیتین** می‌گویند، که قافیہ اصلی، واژه پایان مصراع است.
ز **گردان** ایران **هماورد خواست** ز **جولان** او در **جهان گرد خاست**
خواجه در **ابریشم** و **ما در گلیم** عاقبت ای دل **همه یکسر گلیم**



تذکر: شاعر، باید در ساخت قافیه، علاوه بر قافیه‌سازی بر اساس آوا، به شکل نوشتاری واژه‌های قافیه توجه کند.

درست است که واژه‌های عزیز، لذیذ، مریض و غلیظ از نظر آوایی همسان هستند ولی از نظر نوشتاری متفاوتند و قافیه کردن این واژه‌ها نادرست است.

نفس	نهی	نبات	نوح
عبث	وحی	حیات	کوه



قافیه در شعر نو:

مثال: من ندانم که کی‌ام؟

من فقط می‌دانم

که تویی

شاه بیت غزل زندگی‌ام.

(حمید مصدق)

قافیه در شعر نو بر خلاف شعر کلاسیک در آخر ابیات نمی‌آید بلکه بستگی به مطلب دارد. به علاوه الزاماً هر مطلب قافیه‌دار نیست. در کل، شاعر در شعر نو خود را در آوردن قافیه، مانند شاعر کلاسیک محدود نمی‌بیند و ممکن است در هر مطلب، دو یا چند مصراع قافیه‌دار بیاورد.

جدول را کامل کنید.

جدول تمرین

هیچ هم زیبا نبودی من تو را زیبا کشیدم	۱
مباد آنکه بگویی: «تو را خداحافظ!»	۲
تا یاد دارم برگگی از تاریخ بودی	۳
اینجا کنار قباب عکست جان سپردم	۴
بی‌تو اندیشیده‌ام کمتر به خیلی چیزها	۵
بی‌جهت اغراق کردم، دلبر و رعنا کشیدم	
بگو: «سلام عزیزم» چرا خداحافظ؟	
یک قباب چوبی روی دست میخ بودی	
از بس که از این هفته‌ها سرکوفت خوردم	
می‌شوم بی‌اعتنا دیگر به خیلی چیزها	

بیت	۱	۲	۳	۴	۵
ردیف	کشیدم				به خیلی چیزها
واژه قافیه			تاریخ میخ		کمتر دیگر
حروف اصلی			یخ	ـُرد	
قاعده	یک		دو		

خودارزیابی قافیہ

۱. الگوی هجایی حروف قافیہ را در بیت زیر مشخص کنید.
بعد از به نام ایزد و تقدیم احترام
اکسیژن ہمیشگی شعر من سلام
۲. واژه‌های قافیہ و حروف مشترک قافیہ را در بیت‌های داده شده، مشخص کنید.
بیا که بی تو غریبم دلم گرفته کجایی؟
می‌روم حسرت دریای مرا دفن کنید
به تیغم گر کشد دستش نگیرم
وگرتیرم زنت پذیرم
۳. نوع قافیہ را از نظر قاعده در هر بیت مشخص کنید.
این روزها که کاسه لبریزم
یلدا شب بلند غزل‌های مشرقی است
وقتی دلم برای خودم تنگ می‌شود
تنگ غروب جمعاً پاییزم
میلاذ هر ترانه زیبای مشرقی است
گویا تمام ثانیه‌ها سنگ می‌شود
۴. کدام بیت «مردّف» نیست. (ردیف ندارد) دلیل خود را بنویسید.
من از عهد آدم تو را دوست دارم
گدا را چو حاصل شود نان شام
از آغاز عالم تو را دوست دارم
چنان خوش بخسب که سلطان شام
۵. قافیہ بیت‌های داده شده را از نظر «درونی و ذوقافیتین» بررسی کنید.
ای منور به تو نجوم جمال
تو کمان کشیده و در کمین، که زنی به تیرم و من غمین
ای یار ما دلداری عالم اسرار ما
ای یوسف دیدار ما ای رونق بازار ما
ای مقدر به تو رسوم کمال
همه غم بود از همین که خدای نکرده خطا کنی
۶. با توجه به قافیہ و ردیف بیت داده شده، به سؤالات پاسخ دهید.
هیچ هم زیبا نبودی من تو را زیبا کشیدم
تا یاد دارم برگگی از تاریخ بودی
یک قباب چوبی روی دست میخ بودی
بی‌جهت اغراق کردم، دلبر و رعنا کشیدم

ردیف	واژه قافیہ	حروف یا حروف قافیہ	قاعده (یک یا دو)

پاسخ خودارزیابی قافیه

۱.

قاعده	الگوی هجایی	حروف الحاقی	واژه قافیه
۲	مصوت بلند + صامت	ام	احترام - سلام

۲.

قاعده	الگوی هجایی	حروف اصلی	حروف الحاقی	حروف مشترک	واژه قافیه	
یک	مصوت بلند	ا	یی	ا + یی	کجایی بیایی	۱
یک	مصوت بلند	ا	-	ا	دریا فردا	۲
دو	مصوت + صامت	ی ر	م -	ی ر - م	نگیرم پذیرم	۳

۱۶
۳.

قاعده	الگوی هجایی	حروف اصلی	حروف الحاقی	حروف مشترک	واژه قافیه	ردیف	
دو	مصوت + صامت	ی ز	م -	ی ز + م -	لبریزم پاییزم	-	۱
یک	مصوت بلند	ا	-	ا	غزلها زیبا	مشرقی است	۲
دو	مصوت + صامت + صامت	ن گ	-	ن گ	تنگ سنگ	می شود	۳

۴. بیت دوم ردیف ندارد چون شام در مصراع نخست در معنی خوراک و شام در مصراع دوم در معنی سرزمین شام است.

۵. بیت نخست ذوقافیتین است دو قافیه نجوم و رسوم و جمال و کمال، بیت را ذوقافیتین کرده اند. بیت دوم و سوم هم علاوه بر قافیه اصلی از قافیه درونی بهره برده است.

تو کمان کشیده و در کمین که زنی به تیرم و من غمین
ای یار ما دلدار ما، ای عالم اسرار ما
همه غم بود از همین که خدای نکرده خطا کنی
ای یوسف دیدار ما ای رونق بازار ما

۶.

قاعده	حرف یا حروف قافیه	واژه قافیه	ردیف
یک	ا	زیبا - رعنا	کشیدم
دو	ی + خ	تاریخ - میخ	بودی

درس چهارم

سازها و عوامل تأثیرگذار شعری

برای آفرینش هر چیزی نیاز به موادی است که آن چیز شکل بگیرد. ساخت کوزه نیاز به گل دارد، آفرینش یک تابلوی نقاشی نیاز به بوم و رنگ دارد و پیدایش شعر نیاز به عاطفه دارد اما برای انتقال این عاطفه باید واژه‌ها را کنار هم قرار داد تا کنار هم قرار دادن آن‌ها، شعر را خلق کند. انتقال این حس و عاطفه با واژه‌ها زمانی دلنشین‌تر خواهد شد که وزن و آهنگی متناسب، واژه‌ها را شاعرانه کند. برخی منتقدان و صاحب‌نظران علاوه بر عاطفه و احساس، داشتن واژه‌های موزون و آوردن وزن بین واژه‌ها را از ارکان اصلی شعر می‌دانند. نوشته زیر را بخوانید.

مثل بوق بلند اتوبوس

مثل داغ بودن چای

یا آب یخ زیر دوش

یادت را می‌گویم

میان خنده‌هایم

(مریم قهرمانلو)

هر کسی که قدری احساس و عاطفه شعری داشته باشد متوجه شعر بودن این متن می‌شود اما بدون تعصب به بحث کهنه و نو بودن یا سنتی و نیمایی بودن شعر، باید بپذیریم شعر موزون اگر ماندگاری بیشتری نداشته باشد حداقل قابلیت این را دارد که زمزمه شود به همین دلیل، کسی هر چند از شعری که در بالا آمد خوشش بیاید نمی‌تواند آن را مانند یک شعر موزون زمزمه کند. وزن و قدرت تأثیرگذاری آن در انتقال احساس و عاطفه شاعرانه به قدری است که کتاب‌های مقدس نیز از آن بهره می‌برند تا باعث جذب بیشتر شنوندگان شود.

وزن و درک شعر، هنگامی شکل می‌گیرد که نظمی احساس شود. پیدا کردن نظم در هر اثر موزون، باعث لذت بردن از آهنگ موجود و برخاسته از آن اثر می‌شود. توجه به فضایی که آهنگ هر متن به وجود می‌آورد باعث کشف لحن و سبکی می‌شود که خالق آن به وجود آورده است با نقل یک افسانه شاید بهتر بتوان به فهم این مطلب پی برد.

آورده‌اند که حکیم طوس، فردوسی بزرگ، شبی به خواب شیخ شیراز، سعدی شیرین‌سخن، آمد و گفت: اگر من می‌خواستم بیت: «خدا کشتی آن‌جا که خواهد برد و گمرا ناخدا جامه بر تن درد»

را بر زبان بیاورم اینگونه می‌سرودم:

بَرَد کشتی آن‌جا که خواهد خدای و گمرا جامه بر تن درَد ناخدای

با قدری توجه می‌بینیم که در هر دو حالت، شعر بر وزن فعولن فعولن فعل است ولی لحن گفتار در کلام سعدی بسیار مؤذبانه و کاملاً موافق با ساختار دستور زبان فارسی است؛ حال آنکه لحن فردوسی کاملاً حماسی و رجزمانند است. استفاده از واژه‌هایی با مصوت‌های بلند و کشیده در وزن فعولن، لحن فردوسی را نسبت به شاعرانی دیگر متفاوت کرده است و فضای شعر او را مناسب حال و هوای حماسی ساخته است: «نبرد رستم و سهراب»

بِه کشتی گرفتن نهادند سر	گرفتند هر دو دوال کم
غمی بود رستم بیازید چنگ	گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ
زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کو هم نماند به زیر
سبک تیغ تیز از میان برکشید	بر شیر بی‌داردل بردرید

درس چهارم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر

۱. شعرهای زیر را بخوانید و آن‌ها را از دیدگاه آهنگ و موسیقی بررسی کنید و تفاوت لحن آن‌ها را پیدا کنید.

الف) وقتی دل سودایی، می‌رفت به بستان‌ها
بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها
گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل
تا ییاد افتادم، از ییاد برفت آن‌ها
هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید
ما نیز یکی باشیم از جملهٔ قربان‌ها (سعدی)

ب) ای عاشقان، ای عاشقان پیمانہ را گم کرده‌ام
ای عاشقان، ای عاشقان پیمانہ را گم کرده‌ام
مستم ولی از روی او، غرقم ولی در جوی او
از قند و از گلزار او، چون گلشکر پرورده‌ام
گر گویدم بی‌گاه شد، رو رو که وقت راه شد
گویم که این با زنده‌گو، من جان به حق بسپردام (مولانا)

پ) چو بخشنده باشی گرامی شوی
ز دانشی و داد نامی شوی
سخن بشنو و بهترین یادگیر
نگر تا کدام آیدت دلپذیر
تو عیب کسان هیچ‌گونه مجوی
که عیب آورد بر تو بر، عیب‌جوی (فردوسی)

۲. شعرهای زیر را بخوانید و تفاوت حس حاکم بر فضای شعر را بیان کنید.

الف) باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
این صبح تیره باز دمید از کجا کزو
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی ذرات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست
این رستخیز عام که نامش محرم است
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند
گویا عزای اشرف اولاد آدم است (محتشم کاشانی)

ب) آمد بت میخانه، تا خانه برد ما را
بنمود بهار نو، تا تازه کند ما را
بگشاد نشان خود، بر بست میان خود
پر کرد میان خود، تا راه زند ما را
باز آمد و باز آمد، آن عمر دراز آمد
آن خوبی و ناز آمد تا داغ نهد ما را
می‌آید و می‌آید، آن کس که همی باید
وز آمدنش شاید گر دل بجهد ما را (مولانا)

پ) درد عشقی کشیده‌ام که پرس
زهر هجری چشیده‌ام که پرس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
دلبری برگزیده‌ام که پرس
من به گوش خود از دهانش دوش
سخنانی شنیده‌ام که پرس (حافظ)

ت) خدا به مردم تبریز برفکنده فنا
فلک به مردم تبریز برگماشت زوال
فراز گشت زمین و نشیب گشت فراز
رمال گشت جبال و جبال گشت رمال (تپ خاک)
کسی که رسته شد از مویه گشته چو موی
کسی که جسته شد، از ناله گشته چو نال (نجات یافت)
یکی نبود که گوید به دیگری که مموی
یکی نبود که گوید به دیگری که منال (قطران تبریزی - زلزله تبریز)

پاسخ خودارزیابی

۱.

شاعر	هجاهای کوتاه و بلند در مصراع	وزن و موسیقی شعر	مفهوم شعر	نتیجه
سعدی	۱۰ بلند ۴ کوتاه	مفعول مفاعیلن ---U U--	یادآوری دوران خوش عاشقی، شاعر را به حالتی اندوهگین و عاشقانه برده است معمولاً یاد دوران عاشقی برای شاعران پر از اندوه است.	وقتی هجاهای بلند از هجاهای کوتاه بیشتر است حالتی که خواننده از شعر دریافت می‌کند احساس اندوه است. نبودن معشوق اندوه‌بار است و هجاهای بلند بهترین نقش را در این مورد ایفا می‌کند.
مولوی	۱۲ بلند ۴ کوتاه	مستفعلن مستفعلن -U--	حالتی غرق در شادی و مستی عاشقانه در شعر شنیده می‌شود. شاعر از شور و شوقی مستانه سخن می‌گوید که همه‌چیز را فراموش کرده است.	وزن مستفعلن از اوزان شاد است. شاعر با انتخاب این وزن، شوری را که عارفان در هنگام سماع درک می‌کنند به خواننده انتقال داده است. سمعی که در چرخش و تکرار مستفعلن قابل درک است
فردوسی	۷ بلند ۳ کوتاه	فعولن --U	فضایی پر از پند و اندرزهای حکیمانه که خواننده را به بهین شدن دعوت می‌کند.	با اینکه فردوسی از این وزن برای شعر حماسی بهره برده است ولی سعدی در همین وزن اندرزهایی حکیمانه در بوستان آورده است. با این حال فردوسی در این وزن حماسی و هجاهای کشیده پایانی، حکمت خردمندانه خود را نشان می‌دهد.

۲.

شاعر	هجاهای کوتاه و بلند در مصراع	وزن و موسیقی شعر	مفهوم شعر	نتیجه
محتشم کاشانی	۸ بلند ۶ کوتاه	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن U-U- / U-- -U- / U--U	حال و هوای شعر پر از اندوه و غم است وزن شعر با عزاداری مراسم عاشورا همخوانی دارد به جز واژه‌های اندوهناک، وزن سنگین شعر و هجاهای بلند فضای شعر را غمگین کرده است.	هجای کشیده در پایان مصراع، فضای شعر را غمگین و سنگین تر می‌کند. این وزن مخصوص حال و هوایی اندوهناک است. مرثیه عاشورا و ماتم شاعر، در بهترین و مناسب‌ترین حالت با وزنی سنگین و هجاهایی بلند و کشیده به تصویر کشیده شده است.
مولانا	۱۰ بلند ۴ کوتاه	مفعول مفاعیلن ---U / U--	شاعر حس خوب خود را با وزنی مناسب نشان می‌دهد. آمدن معشوق و خردار شدن از این خبر، شاعر عاشق را به وجد آورده است.	گاهی شاعر می‌تواند به جای هجای بلند، هجای کوتاه بیاورد و آن را بلند به حساب بیاورد. هجای کوتاه باعث شادی و طربناک شدن وزن شعر می‌شود. در این شعر، با اینکه مولانا از مفعول مفاعیلن استفاده کرده است ولی هجاهای کوتاه بسیاری به کار برده است و همین، حس خوبی به خواننده می‌دهد و آمدن معشوق و شادی شاعر را کاملاً قابل درک می‌کند.



نتیجه	مفهوم شعر	وزن و موسیقی شعر	هجاهای کوتاه و بلند در مصراع	شاعر
به کار بردن -U- -- به جای UU -- وزن شعر را سنگین می‌کند و هجای کشیده در پایان مصراع به غمگین شدن شعر بیشتر کمک می‌کند. اندوه شاعر از حسرتی سخن می‌گوید که گویا شاعر از خاطراتی خوش ولی تکرارنشده بیانی می‌کند.	دردی عاشقانه از هجری دردناک در شعر به گوش می‌رسد. شاعر می‌تواند به جای فعلاتن در رکن نخست از فعلاتن استفاده کند. همین باعث شده است که حسّ پر از اندوه را در هجاهای بلند و کشیده بیشتر حس کنیم.	فعلاتن مفاعلن فعلن UU / -- UU -UU / -UU	۷ بلند ۳ کوتاه	حافظ
هر قدر در وزن شعر از هجاهای کشیده و بلند بیشتر استفاده شود شعر سنگین تر و اندوهبارتر می‌شود، به خصوص اگر هجای کشیده در پایان بیت آورده شود واژه‌های اندوهناک و دور از شادی با وزن سنگین و هجاهای کشیده، ماتم شاعر را در سوگ مردم زلزله زده به جان می‌نشانند.	زلزلهٔ تبریز شاعر را در اندوهی فرو برده است که در وزن، اندوهناکی صدای پر از غم او را می‌توان شنید. شعر سرشار از هجاهای کشیده است و هجای کشیده ذاتاً شعر را سنگین و اندوهناک می‌کند.	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن -- UU / -UU - UU -UU / -UU - UU	۷ بلند ۸ کوتاه	قطران تبریزی